

ورزش یا بازی؟

بسیاری از رفتارها و واژگان چنان رگبارگونه در زندگی روزمره مان تکرار می شود که گاهی فراموش می کنیم چیستند و از کجا آمده اند. شاید نفوذ و پیروس گونه برنامه های آشپزی در فیلم ها، سریالها حتی برنامه های کودکان نمونه جالبی از آن باشد، در حالی که منوی خانه و رستوران همان است که بیست سال پیش بود!

یک حدیثی (!) هست که می گوید اگر چیزی زیاد دور و برات تکرار شد آن را بازبینی کن. یکی از این واژه ها که بخشی از زندگی روزمره مان شده است ورزش است. در رسانه ها، روزنامه ها، تلویزیون و ... جایگاهی ویژه دارد. صفحه دارد، زمان اختصاصی دارد و ... خلاصه: **می فروشد.**

واژه ورزش از بن ورزیدن به معنی ورز دادن آمده و معنی اصطلاحی آن هم ورزیده کردن تن و گاهی روان (!) است که به روش های گوناگون قابل انجام می باشد. اما اگر درست نگاه کنیم بیشتر آنچه در رسانه ها به عنوان ورزش به آن اشاره می شود، بیش از آنکه در این تعریف بگنجد، اشاره به مفهوم بازی و سرگرمی دارد، که البته در جای خودش ضروری است.

بازی ها و سرگرمی ها بخشی از زندگی ما هستند که برای تمديد اعصاب و افزایش تمرکز و بهره وری و به زبان ساده، بهتر زندگی کردن لازمند. اما همه این بازی ها با جنب و جوش تن و یا نوازش روان همراه نیستند و تنها برای کندن از روزمرگی ها و گذران اوقات خوش در کنار دیگران به کار می آیند. بنابراین بازی ها و سرگرمی ها به رغم داشتن هم پوشانی با ورزش، نباید با نفس ورزش و نرمش اشتباه گرفته شوند. به ویژه آنکه دکانی برای کاسبی عده ای شده باشند.

با این توضیح اگر به روزنامه ها، سایت ها، رادیو و تلویزیون نگاه کنیم بیش از آنکه ورزش ببینیم، بازی هایی می بینیم که اخبار آن برای کسانی که خودشان حتی به نرمش بامدادي نمی رسند، مایه سرگرمی و گذران وقت و حتی بگو مگو و دسته بندی و یارگیری بی حاصل است، متن و حاشیه اش پر کننده اخبار و صفحه ها و بلیت هایشان موجب رونق گرفتن سیرک های بزرگی که نام بیشترشان به "بال" ختم می شود. تا اینجا کار هم مشکلی نیست و مردم مختارند پولشان را در راه گذراندن وقت، گاه همراه با پولدار کردن عده ی "بازیکن" (و نه الزاماً ورزشکار) خرج کنند و فکر کنند با این کار تن و روانشان به وضع بهتری می رسد. اما این نباید باعث انحراف از ورزش های اصیل (که معمولاً هم موضوع کاسبی و پولسازی کلان نیستند) به بازی و سرگرمی برای باد کردن جیب عده ای دکاندار شود.

نباید هر آنچه جنب و جوشی دارد یا باعث تراوش آدرنالین در خون می شود، از نشستن پشت فرمان خودرو و زدن به جاده و کوه، تا پریدن از پل و هواپیما با چتر و بانجی، تا مسابقه های رنگارنگ تعیین برنده و بازنده و چرنده و پرنده و فربه ترین بی مغز محل، تا ابراز وجود عده ای عقده ای در بردن از تیم حریف، یا ... را ورزش نام نهاد، به ویژه آنکه خودمان هم در انجام آن شریک نباشیم. اتفاقاً بسیاری از این فعالیت ها خود به شدت به ورزش و نرمش طولانی و برنامه ریزی شده به عنوان مقدمه، برای گرم شدن و آمادگی جسمانی نیازمندند، و نه برعکس!

اگر کاوشی ژرفتر در روند گزینش و ایجاد این گونه نمایش ها داشته باشیم، با سرخورگی در می یابیم حتی با بهترین ها هم مواجه نیستیم. رکورد داران و نام آوران و مدال آوران از بین کسانی برگزیده می شوند که به عنوان **مدعی قهرمانی** وارد این کارزار ها شده اند. باور کنید یا نه، ما هنوز زورمند ترین، دهنده ترین، شناگرترین، رزمنده ترین و کارآمدترین ورزشکارهای دنیا نمی شناسیم، چون الزاماً خود را درگیر این نمایش ها و بازی ها نکرده اند و دارند در گوشه و کنار جهان با ورزش زندگی می کنند.

گرچه متأسفانه اقبال عمومی به چیزهای "چیپ" ، بیشتر است، و می دانم که این نوشتار دل برخی را خواهد شکست، ولی امیدوارم تلنگری هم باشد که هر چه پر سر و صداتر و جلوی چشم است الزاماً درست نیست.

مواظب باشیم کنجشک بزک شده را به جای فناری به ما قالب نکنند.